

ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری

محمدصادق فلاح^{۱*}، سمیرا نوحی^۲

^۱عضو هیئت علمی گروه معماری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۲/۲)

چکیده

از آنجایی که توجه بیش از حد به عملکرد در دیدگاه مدرن بسیاری از وجوه ادراکی فضاهای معماری را در ارتباط با مخاطب کم رنگ کرده‌است، خلأ معنا بیش از پیش در جوامع امروز خودنمایی می‌کند. پست مدرن نیز که در پی برطرف نمودن این نقیصه دیدگاه مدرن پدید آمد، با توجه مفرط به جنبه کالبدی معانی، نتوانست نگاهی جامع در جهت مکانمند کردن فضاهای معماری ارائه دهد. بررسی عوامل معناساز راهی مؤثر در القای احساس آشنایی نسبت به فضای معماری است و استفاده از اصول علم نشانه‌شناسی از بهترین راهکارها در بررسی چگونگی معنادهی به فضا به‌شمار می‌آید. اصول نشانه‌شناسی که در بسیاری از علوم ادراکی ریشه دارد، باتکیه بر مفهوم دلالت، موجب ارتباط هرچه بهتر مخاطب با فضای معماری می‌شود. بنابراین بررسی عوامل نشانه‌شناسی که وجوه مختلف کاربردی، ساختاری و معنایی را بطور همزمان در شکل دهی فضای معماری در نظر می‌گیرد، می‌تواند گامی در جهت معنابخشی به فضا و ایجاد حس مکان در مخاطب باشد. این تحقیق به بررسی نقش نشانه‌ها در ادراک مفاهیم معنایی و نقش آن در ارتقای حس مکان می‌پردازد. از این رو، پس از بررسی ویژگی‌های مختلف نشانه با دیدگاهی ساختارگرایانه، به مطالعه ماهیت نشانه‌ها در معماری و نحوه ادراک مفاهیم نشانه‌شناسانه پرداخته شده است. از آنجایی که «حس مکان» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای کیفیت معنایی فضای معماری مطرح است، چگونگی تأثیر معانی نمادین بر حس مکان از دیدگاه پدیدارشناسی بررسی شده‌است.

واژه‌های کلیدی

نشانه، زمینه، معنا، حس مکان، دلالت.

مقدمه

عوامل اجتماعی و روان‌شناسانه در دریافت و شناخت فضاها مؤثر شناخته شده است. مبنای دانش «نشانه‌شناسی» که بر پایه «دلالت» و تفسیر استوار است، می‌تواند بستری برای درک رابطه چگونگی ادراک مؤلفه‌های معنایی و ساختاری فضای معماری باشد. از آنجا که نشانه‌شناسی با مبنای رمزگشایی معانی پیوند دارد، بنابراین نقش تفسیرگر در چگونگی ادراک این مفاهیم حائز اهمیت است. از این منظر در این تحقیق به بررسی ارتباط نشانه‌شناسی با هنر معماری و حس مکان پرداخته شده است، که در آن کیفیت ادراکی فضا و چگونگی ارتباط مخاطب با مفاهیم معانی محیط مطرح می‌شود. کیفیت‌های ادراکی که وابسته به متن و آموخته‌های اکتسابی یا آثار موروثی آن است.

از بنیادی‌ترین مفاهیم در علم نشانه‌شناسی، نمادها هستند و از آنجایی که نماد ارتباطی عمیق با عوامل فعالیتی - معنایی در مکان‌های معماری دارند، در این تحقیق این دسته از نشانه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مقاله حاضر با دیدگاهی معناگرا به بررسی نقش نشانه در مکان‌مند کردن فضای معماری پرداخته است. در پی تحقق این هدف نحوه نمود عناصر معنا ساز در معماری و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مخاطب مورد مطالعه قرار گرفته است. از آنجایی که «حس مکان» از مهم‌ترین مفاهیم کیفیت‌بخشی به فضای معماری است، چگونگی ادراک نشانه‌ها و عوامل معنا ساز در ایجاد و تقویت حس مکان محور اصلی این تحقیق قرار گرفته است که می‌تواند دستاوردی راهگشا در جهت ارتقای کیفیت فضای معماری محسوب شود.

امروزه معنامندی فضایی از مهم‌ترین راهکارهای کیفیت‌بخشی به فضای معماری است و طراحان و معماران در این زمینه تلاش می‌کنند. از این‌رو توجه به مفاهیمی همچون حس مکان و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن بسیار مورد توجه می‌باشد. «مکان» جایی است که فرد را در ارتباطی درونی با خود قرار داده و موجبات شناخت بهتر انسان از محیط پیرامون و خویشتن را فراهم می‌آورد. مکان‌های متفاوت «تصویرهای ذهنی» متفاوتی در افراد ایجاد کرده و این احساسات، ادراکات متفاوتی را از فضا رقم می‌زنند. ادراکات انسان که در معانی ریشه دارند، به واسطه تأویل و تداعیات ذهنی دریافت شده و می‌تواند زمینه‌ای برای ایجاد «حس مکان» فراهم آورد. تصویرهای ذهنی به واسطه نشانه‌ها ایجاد می‌شوند. از این رو می‌توان «نشانه»ها را عاملی مؤثر در ارتقای حس مکان دانست.

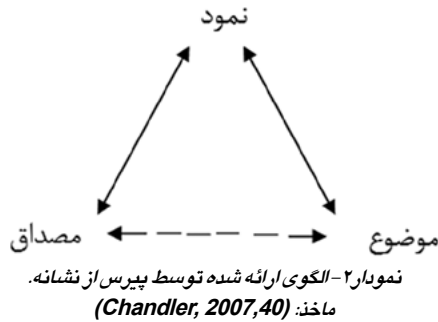
معماری به عنوان نقطه تلاقی علم و هنر، با هدف ارتقای کیفیت مکان، امروزه به صورتی گسترده دست به گریبان نظریات و مقوله‌های درهم‌تنیده نشانه‌شناختی شده است. مفاهیمی همچون دلالت‌گری دیداری، تأویل‌پذیری و هرمنوتیک، متدولوژی بیان و طراحی و ... که از پیامدهای نشانه‌شناسی در عرصه‌های مختلف هنری هستند، در شناخت مسائل معماری و ارائه تبیینی روشن‌گرانه از آنها تأثیری بسزا دارد. با مطرح شدن مقوله مرگ مولف^۵ در پی امری خلاقانه دانستن دریافت و خوانش نشانه‌ها، اهمیت نشانه‌شناسی در هنر و معماری بیش از پیش آشکار شده است. ادراک نشانه‌ها با دیدگاه‌های مختلف بررسی شده و

اهمیت حس مکان در ارتقای کیفیت فضای معماری

با توسعه جوامع انسانی و بروز خلأ معانی در فضاهای ساخته‌شده، کیفیت فضاها و نقش مؤلفه‌های ادراکی در شکل‌دهی به فضاهای مختلف مورد توجه طراحان و برنامه‌ریزان محیطی قرار گرفته است. فضاهایی که القاکننده‌ی احساس تعلق و هویت و به دنبال آن آرامش و لذت در ذهن مخاطب بوده و احساس حضور و بودن در مکان را در وی زنده می‌سازد.

از عوامل مؤثر در کیفیت معنایی فضای معماری، می‌توان به حس مکان اشاره کرد. حس مکان متأثر از «معانی»^۶ و بسیاری از قراردادهای روانی - رفتاری اجتماع است. از نگاه پدیدارشناسان، حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است (رلف، ۱۹۷۶، ۴۳). ارزش‌های فردی و جمعی بر چگونگی حس مکان تأثیرگذارند و حس مکان نیز بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و به ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان مؤثر است و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۸). حس

مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود. این حس، عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد. حس مکان علاوه بر این که موجب احساس راحتی از یک محیط می‌شود، از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دست‌یابی به هویت برای افراد می‌شود. مهم‌ترین عوامل مؤثر حس مکان در دو دسته «معانی» و «ساختار کالبدی» فضا قابل بررسی هستند. علاوه بر مؤلفه‌های کالبدی که نقشی مؤثر در شناخت ساختار و درک فضا دارند، معانی با ایجاد ادراکی درونی از فضا، عاملی در به‌وجود آمدن هویت، زیبایی و لذت از فضای ساخته‌شده هستند (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۸). آنچه از آن به عنوان معنا یاد می‌شود، حاصل تداعیاتی است که در آموخته‌ها، تجربه‌ها، فرهنگ و عادات افراد ریشه داشته و ادراک، تصویر ذهنی و برخورد هر فرد را در ارتباط با آن فضا و فعالیت‌های رایج در



وجه مختلف نشانی در زبان معماری

در حیطه معماری، اولین گروه اصطلاحات توسط چارلز موریس^{۱۸} وضع گردید. تعریفی که موریس از نشانه ارائه می‌دهد بر اساس پاسخ به محرک‌ها و در چارچوب رفتارگرایی است. او مسئله تأثیر نشانه را بر رفتار مخاطب نشانه توضیح می‌دهد و می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد نشانه در رابطه با مخاطب آن و به‌ویژه انسان و مسائلی که در این حوزه می‌تواند مطرح شود، برای وی حائز اهمیت است. موریس «نشانه» را اینگونه تعریف می‌کند (Morris, 1946, 72):

«اگر چیزی مثلاً (الف) یک محرک مقدماتی باشد که در غیبت آبره، محرک‌های آغازگر زنجیره واکنش‌های یک خانواده رفتاری معین، سبب گرایش اندامی به واکنشی شود که تحت شرایط معینی زنجیره واکنشی این خانواده رفتاری است، در این صورت (الف) یک نشانه است.»

بنابراین در این تحقیق که تأثیر بکارگیری نشانه‌ها را بر مخاطب و با هدف ایجاد حس تعلق به مکان بررسی می‌کند، از نظریات این محقق استفاده شده است. وی تحت تأثیر پیرس، نشانه‌شناسی در معماری را در سه جنبه اصلی کاربردی (پراگماتیک)، معناشناسی و نحوی مورد مطالعه قرار می‌دهد. وجه کاربردی با خاستگاه‌ها همان‌گونه که مورد استفاده قرار می‌گیرند، سروکار دارد. وجه نحوی با ترکیب نشانه‌ها و ارتباط آنها با هم سروکار دارد، حال آنکه وجه معناشناسی که بیشتر مورد توجه این تحقیق است، با دلالت معنایی نشانه‌ها در همه حالات دلالت معنایی‌شان و تأثیرات آن در رفتار تفسیرکنندگان سروکار می‌یابد (برودبنت، ۱۹۷۷، ۱۱). موریس این سه وجه را به منزله چیزهایی که درون یکدیگر لانه‌گزینی می‌کنند، تصور می‌کند و مطالعه نشانه‌ها را موضوعی کاربردی (پراگماتیک) می‌داند که مطالعه مفاهیم بخشی از آن را تشکیل داده و مطالعه نحوی (با ساختار واقعی نظام نشانه‌ها) نیز به نوبه خود بخشی از معناشناسی است. موریس نتیجه می‌گیرد که این سه جنبه، همگی در چارچوب یک نشانه‌شناسی رفتارگرا قابل تفسیرند و اعلام می‌کند (Morris, 1946, 72).

«نحو، روش‌های ترکیب نشانه‌ها و معناشناسی دلالت نشانه‌ها و نیز رفتار مورد تفسیر را مطالعه می‌کند. و کاربردشناسی ریشه‌ها، کاربردها و تأثیرات نشانه‌ها را در چارچوب رفتار کلی تفسیرگرهای نشانه‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد.»

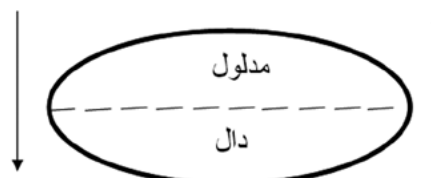
بنابراین با ترکیب سه جنبه کاربردشناسی، نحوی و

آن، رقم می‌زند.

نشانه‌ها به‌عنوان شاخص‌ترین عوامل معنایی در ایجاد تداعیات ذهنی، می‌توانند عاملی مؤثر در ارتقای حس مکان در ارتباط با مخاطب باشند. بنابراین این تحقیق با تکیه بر اصول علم نشانه‌شناسی که به بررسی فرآیندهای تأویل می‌پردازد، نشانه‌ها و چگونگی تأثیر آن در ادراک فضا را به‌عنوان عاملی مؤثر در مکانمند کردن فضاها مورد بررسی قرار داده است.

ماهیت نشانه‌ها

از نظر فردینان دو سوسور^{۱۹} زبان‌شناس، «نشانه‌شناسی»^{۱۰} دانشی است که به مطالعه نقش نشانه‌ها به‌مثابه بخشی از زندگی اجتماعی می‌پردازد. وی با معرفی نشانه به‌عنوان برهم‌کنش دال^{۱۱} (تصور عینی) و مدلول^{۱۲} (تصور مفهومی) بر ذهنی بودن نقش مدلول نظر دارد (نمودار ۱). به عقیده او، نشانه‌ها فقط به مثابه واحدهای یک نظام صوری، کلی و انتزاعی معنا پیدا می‌کنند (چندلر، ۱۹۵۲، ۱۵). برداشت او از معنا کاملاً ساختاری و مبتنی بر رابطه است. از نظر سوسور، اولویت به روابط نشانه‌ها در درون یک نظام داده می‌شود تا به چیزهای جهان خارج. یعنی اینکه معنای نشانه‌ها ناشی از رابطه نظام یافته آنها با یکدیگر است تا ویژگی‌های ذاتی نشانه‌ها یا هر گونه ارجاع به چیزهای مادی در جهان خارج. سوسور نشانه‌ها را بر اساس نوعی ماهیت «جوهری» یا ذاتی تعریف نمی‌کند، به عقیده او نشانه‌ها در اصل به یکدیگر ارجاع می‌دهند.



نمودار ۱- الگوی ارائه شده توسط سوسور از نشانه.
ماخذ: (Saussure, 1974, 72)

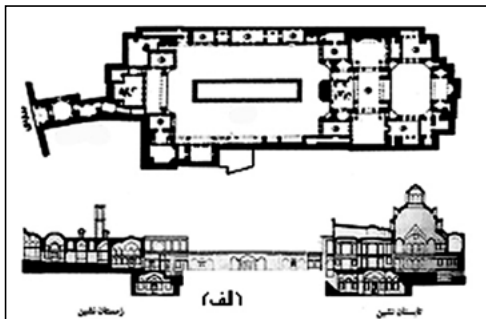
این درحالی است که برای چارلز پیرس^{۱۳} فیلسوف، رشته مطالعاتی که او «نشانه‌شناسی»^{۱۴} می‌نامید، «نظریه صوری نشانه‌ها» بود که با منطق ارتباط نزدیکی داشت. پیرس الگویی سه‌تایی تحت عنوان نمود، تفسیر و موضوع برای نشانه ارائه کرده است (نمودار ۲)، علاوه بر جنبه ذهنی، برای نشانه‌ها جنبه کالبدی نیز قائل شده و به عقیده او دلالت نشانه بر موضوع نه در تمام ویژگی‌های آن، بلکه در ارجاع به یک ایده خاص است و گاهی آن را «زمینه نمود» می‌خواند (چندلر، ۱۹۵۲، ۳۹). پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها یا نشانه‌پردازی توجه دارد و آن را در کانون نظریه نشانه‌شناختی خود قرار می‌دهد. پیرس، همچنین نظام بسیار پیچیده‌ای از سه‌گانه‌ها تدوین می‌کند، که مبتنی است بر انواع روابطی که نشانه، مصداق، و تعبیر با یکدیگر برقرار می‌کنند. وی نشانه را در سه وجه مختلف نماد^{۱۵} (وجه نمادین)، شمایل^{۱۶} (وجه شمایی) و نمایه^{۱۷} (وجه نمایه‌ای) مورد بررسی قرار داده است.

بیمارستان نوع فعالیت‌ها و عملکرد بنا نیازهایی متفاوت را طلب می‌کند که این تفاوت بیشتر در پلان معماری خودنمایی کرده و در هنگام استفاده از فضا برای مخاطب قابل ادراک است (تصویر ۱). وجه نحوی نشانگی که براساس نوع روابط فضاها و چیدمان شکل می‌گیرد، در تعیین سلسله‌مراتب و به تبع آن بیشتر در مقطع معماری نمود می‌یابد. این وجه از نشانگی در زبان معماری علاوه بر فضاهای داخلی بناها بیشتر در مقیاس‌های بزرگتر مانند آرامگاه‌ها، باغ‌ها و دیگر فضاهایی که سلسله‌مراتب و نوع ارتباط بنا با دیگر عوامل سایت اهمیت دارد، قابل شناسایی و اعمال است. و از آنجایی که نوع ارتباطات مؤلفه‌های مختلف اهمیت می‌یابد، نمود آن در مقطع معماری بیشتر قابل تشخیص است (تصویر ۲). وجه معنایی نشانگی نیز غالباً به صورت مؤلفه‌ای کالبدی که ریشه در مبانی زیبایی‌شناسی، هویتی و... دارد تجلی می‌یابد. مبانی که در بسیاری از آموخته‌های اجتماع‌پذیر، تداعیات ناشی از کهن الگوها و... ریشه داشته و در قالب شمایل، نمایی و گاه نماد در کالبد فضای معماری متجلی می‌شوند که در ادامه تحقیق حاضر به بررسی چگونگی ادراک این عوامل معنایی پرداخته شده است. به اعتقاد پیرس وجه معنایی نشانانه‌های معماری در قالب انواع شمایل، نمایی و نماد قابل مطالعه هستند. بکارگیری المان‌های شناخته‌شده فرمی در معماری، به عنوان «شمایل»، که به واسطه شباهت میان دال و مدلول قابل شناسایی هستند (تصویر ۳)، در بسیاری از آثار معماری دیده شده است. همچنین وجود عناصری

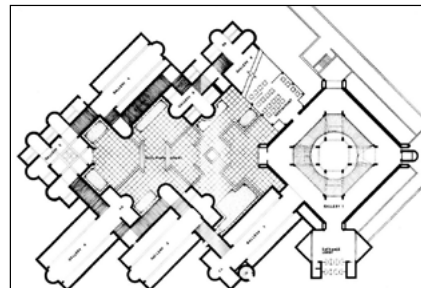
معناشناسی، می‌توان نشانانه‌ها را در رابطه با هم مورد مطالعه قرار داد، تمایز آنها را درک کرد و برحسب تمایز این نشانانه‌ها از هم، زبان معماری را توصیف کرد (اهری، ۱۳۸۵، ۱۷). یعنی با ترکیب کاربرد نشانانه‌ها با جنبه معنایی آن، دو نشانانه را از هم متمایز کرد یا با ترکیب اجزای نشانانه یا به عبارتی جنبه نحوی و مثلاً جنبه کاربردی آن، نشانانه‌های مختلف را بازشناخت.

جایگاه وجه مختلف نشانگی در بازشناسی فضای معماری

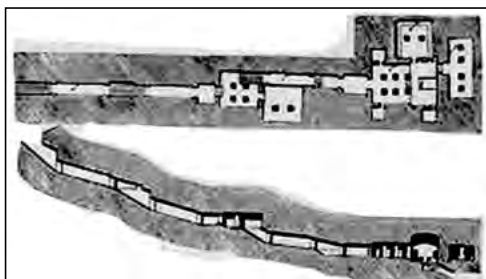
در فضاهای مختلف ساخته شده، کالبد آن نقش دال و فضای ایجادشده مدلول است که مجموعاً یک نشانانه معمارانه، را شکل می‌دهد و آنچه این نشانانه‌ها را از هم متمایز می‌سازد همان تفاوت در ابعاد نشانانه‌شناختی آنها - یعنی کاربرد، معنا و نحو - است که در ارتباطی متقابل با هم، تمایز نشانانه‌ها را می‌سازند. در طراحی هر فضا بسته به نوع کاربری آن به یکی از جنبه‌های نام برده بیشتر توجه می‌شود. وجه کاربردی نشانگی که به واسطه نوع کاربری و فعالیت‌ها شکل می‌گیرد، در پیکره‌بندی فضا و به تبع آن در پلان معماری آن نمود بیشتری دارد. فعالیت‌های رایج در هر فضای معماری، نوع ارتباط فضاها را شکل داده و بیشتر در مقیاس بنا قابل شناسایی می‌باشد. بعنوان مثال الگوهای رفتاری رایج در یک بنا با کاربری موزه اهمیت سیرکولاسیون و تداوم عملکردها را برای طراح اهمیت می‌بخشد، حال آنکه در پلان یک



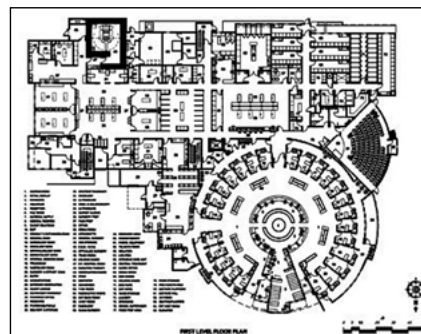
الف



الف



ب



ب

تصویر ۲- شکل‌گیری فضاهای معماری با خصوصیات و اثرگذاری خاص بر مخاطب، براساس وجه نحوی نشانگی.
الف) اهمیت چیدمان و سلسله‌مراتب فضاها و چگونگی ارتباط فضاهای مختلف براساس وجه ساختاری نشانگی (پلان و مقطع خانه بروجردی‌ها و نمایش ارتباط فضایی زون‌های مختلف بنا).
ب) نمایش سلسله‌مراتب در یک مقبره مصری بر اساس وجه ساختاری نشانگی در شکل‌گیری فضا.

ماخذ: (www.western.edu/headwtrs/Archives)

تصویر ۱- شکل‌گیری فضاهای معماری با خصوصیات و اثرگذاری خاص بر مخاطب، براساس تمایز وجه نشانگی در ایجاد فضای معماری.
الف) اهمیت سیالیت و سیرکولاسیون در طراحی فضای موزه براساس کاربرد و فعالیت‌های رایج در این نوع بنا (پلان موزه هنرهای معاصر).
ب) اهمیت روابط و نوع چیدمان فضاها در بنا با کاربری بیمارستان، براساس عملکردهای موردنظر در این نوع خاص از بنا (نمونه‌ای از پلان بیمارستان).

ماخذ: (www.Pcparsi.com)

حاصل تکرار، آموخته‌های اجتماعی، تداعی‌های حسی و... باشد (جدول ۱). بنابراین با تعمیم نظریات ساختارگرایانه سوسور در بنیان‌های معماری می‌توان نمود (دال) معانی نشانه‌شناسانه را در قالب کیفیت‌های گوناگون حسی، کیفیت‌های فرمی و کیفیت‌های تداعی‌کننده مورد بررسی قرارداد (لنگ، ۱۳۸۶، ۲۳۱). این نمودها (دال) دارای تفسیرهایی (مدلول) هستند که همگی ریشه در تداعی‌های ناشی از آموخته‌های فرهنگی، مفاهیم روانشناسی، معانی سیماشناختی^۹ (اصول گشتالت) و ویژگی‌های رفتاری و فعالیتی محیط دارند (ذکر شده در جدول ۱) و بر کیفیت ادراکی محیط ساخته شده تأثیرگذارند (جدول ۲).

جدول ۱ - چگونگی ادراک معانی و تفسیر معانی نشانه‌ها با رویکردهای مختلف.

رویکردهای مطرح در ادراک نشانه‌ها	مبنای تفسیر نشانه‌ها
رویکرد روانکوی	تداعی حاصل از طرحواره‌های ذهنی ناشی از کهن‌الگوها
رویکرد رفتارگرا	تداعی حاصل از فرایند تقویت-تکرار
رویکرد اکولوژیک	تداعی حاصل از آموخته‌های اجتماع‌پذیر
رویکرد سیماشناختی	تداعی حاصل از اصول فرم‌شناسی

بر اساس مطالعات این تحقیق، آموزه‌های اجتماعی که ریشه در فرهنگ هر ملت دارد، بصورت اکتسابی یا موروثی با تجربیات و تصاویر ذهنی مردم پیوند خورده و بسیاری از تفسیرهای ذهنی ناشی از نشانه‌ها را رقم می‌زند. تداعیات سیماشناختی به‌عنوان عاملی دیگر در ادراک معانی شناخته شده، که برانگیخته از تمثیل‌هایی است که بصورت مستقیم و بدون تفکر عمیق حاصل آمده و برگرفته از اصول گشتالت ادراک است. عامل مؤثر دیگر در ادراک معانی نشانه‌ها تداعی ناشی از کهن‌الگوها شناسایی شد که در مفاهیم مربوط به ضمیر ناخودآگاه جمعی و فردی ریشه دارد.

چگونگی نمود نشانه‌ها در معماری

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سوسور با دیدگاهی ساختارگرایانه هر نشانه‌ای را در ارتباط با نظام خود مورد بررسی قرار می‌دهد و توجه زیادی به «زمینه» و خاستگاه متن که شکل‌دهنده نوع برداشت و تعبیر مخاطب است، دارد. بنابراین در نظر گرفتن نقش مخاطب و تفسیرگر در ادراک معانی نمادین از بنیادی‌ترین مسائل در مباحث نشانه‌شناسی محسوب می‌شود. از مفاهیم مطرح در نظریه دو سوسور، مفهوم «دالت» است که در واقع بیان‌کننده رابطه ایجابی میان دال و مدلول به‌شمار می‌رود. سوسور معتقد است که «اگرچه معنی (مدلول) و صورت (دال) هر یک به‌طور جداگانه صرفاً افتراقی و سلبی‌اند، ترکیب آن‌ها رویدادی ایجابی خواهد بود» (چندلر، ۱۳۸۷، ۵۲). این رابطه ایجابی که به‌نوعی زمینه ادراک و تفسیر مخاطب محسوب می‌شود، در خصوصیات و تجارب شخصی تفسیرگر و زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... جامعه ریشه دارد. دال و به عبارتی نمود برخی از این عوامل معنا ساز در معماری در قالب کیفیت‌های گوناگون حسی، کیفیت‌های فرمی و کیفیت‌های تداعی‌کننده تجلی می‌یابد.



تصویر ۳- نمودی از استفاده «شمایل» در معماری (استفاده مستقیم و بی‌واسطه از فرم‌های تداعی‌کننده در خاطرات جمعی، تداعی تندیس‌های رواق دوشیزگان، به‌عنوان ستون‌های زیر سنتوری) ساختمان تیم دیزنی، طراحی مایکل گریوز.

ماخذ: (www.Pcparsi.com)



تصویر ۴- نمودی از استفاده «نمایه» در معماری که به واسطه رابطه‌ای علی میان دال و مدلول به فرمی تداعی‌کننده و بومی تبدیل شده است (فرم بادگیر به‌منظور استفاده از باد مطلوب در شهر یزد).

در پیکره‌بندی بنا یا فضای معماری که به‌واسطه رابطه‌ای علی میان دال و مدلول مورد استفاده قرار گرفته است و از نوع نشانه‌های «نمایه‌ای» محسوب می‌شوند (تصویر ۴). در بسیاری از آثار معماری نیز از نشانه‌های نمادین که براساس قرارداد یا قاعده به مصداقش مربوط می‌شود، استفاده شده که با وابستگی به زمینه و یا ریشه‌های روانی برای مخاطب قابل تأویل و تعبیر می‌باشد. بنابراین آنچه در معماری به‌عنوان عامل معنا ساز «نشانه» قابل شناسایی است، در هر سه قالب شمایل، نمایه و نماد می‌تواند نمود یابد. اما بدیهی می‌نماید که هیچ نشانه‌ای یکسره نمی‌تواند شمایی، نمایه‌ای، یا نمادین باشد و در واقع، هر نشانه ترکیبی از هر سه نوع نشانه است که در هر مورد، یکی بر دوتای دیگر چیرگی دارد (لنگ، ۱۳۸۶، ۲۳۰). در هر دو الگو، چه الگوی نشانه‌ای باشد و چه به‌عنوان بخشی ضروری در فرآیند نشانه‌یابی، به‌رحال نقش تفسیرگر و چگونگی ادراک توسط او همواره مورد توجه بوده و از بنیادهای نشانه‌شناسی محسوب می‌شود.

جایگاه ادراک معانی نشانه‌ها در معماری

ادراکات حاصل از مصداق‌ها که متأثر از بسیاری از آموخته‌های موروثی و اکتسابی است، براساس رویکردهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته، و بنا به این رویکردها می‌تواند

جدول ۲- چگونگی تأثیر مؤلفه‌های نمادگراییانه (دال و مدلول) معماری در کیفیت فضای معماری.

دال (نماد)	مصداق	مدلول (تفسیر)
کیفیت فرمی	پیکر «بندی بنای معماری» «غسلخانه» از فرم‌های نمادگراییانه در اجزای بنا (تصویر (د)) احتمال برخی عوامل نمادگراییانه در جهت مقاصد طراحی شکل دهی فضای معماری شکل دهی فضاهای بزرگ و کوچک، پراکنده و مشترک، معمود و باز، عمودی و افقی و... (تصویر (د))	تداعی حاصل از اصول فرم‌شناسی و تداعی‌های حاصل از کهن‌الگوها
کیفیت حسی	بکارگیری مصالح معماری استفاده نمادگراییانه از فولاد، بتن، چوب، آجر و... (تصویر (د))	تداعی‌های حاصل از کهن‌الگوها تکرار - تقویت و زمینه‌های فرهنگی
کیفیت تداعی‌کننده	استفاده از نور در فضای معماری استفاده از نور طبیعی یا مصنوعی، متمرکز یا عطفی و... بکارگیری رنگ در فضای معماری	تداعی حاصل از اصول اجتماع‌پذیر فرهنگی، اعتقادی و اصول سیمانتیکشن تداعی حاصل از اصول اجتماع‌پذیر و فرآیند تکرار تقویت

به نشانه‌ها، به مدلولی غیرمادی که با نشانه سوسوری منطبق است، اشاره دارند و از این طریق بر کیفیت ادراکی فضای معماری و حس مکان تأثیرگذارند. حس مکان از یکسو ریشه در تجربیات ذهنی همچون خاطره، سنت، تاریخ، فرهنگ، اجتماع و... داشته و از سوی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و کالبدی محیط ساخته شده است. بنابراین، این مفهوم که حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است، می‌تواند در بسیاری از جوه وابسته و تحت تأثیر عوامل نشانگی باشد.

مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد حس مکان در دو دسته «معانی» و «ساختار کالبدی»

فضا قابل بررسی هستند. عوامل کالبدی به واسطه کیفیت طراحی، معانی و فعالیت‌ها را بهبود بخشیده و با مرتفع ساختن نیازهای مختلف انسان باعث سلسله‌ای از ادراکات، رضایتمندی و در نهایت حس مکان می‌شوند (فلاح، ۱۳۸۵، ۶۲). از آنجایی که ساختار کالبدی محیط ساخته شده از طریق تأثیرگذاری بر فعالیت‌ها و ایجاد معانی خاص بر احساس و رفتار افراد مؤثر است، چگونگی تأثیرگذاری آن بر مخاطب و فرایند ادراک نیز در ایجاد تصورات ذهنی و تعلق افراد نسبت به فضای معماری اهمیت می‌یابد.

نزدیک‌ترین دیدگاه در نشانه‌شناسی نیز که نشانه را در ارتباط با مخاطب مورد بررسی قرار داده، دیدگاه موریس است. در این دیدگاه، احساسات مخاطب در ارتباط با فضای معماری و عوامل کالبدی و معنایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین در مطالعه چگونگی تأثیرگذاری نشانه‌ها بر حس مکان، بررسی سه وجه کاربردی، نحوی و معنایی نشانه‌ها که توسط وی ارائه شده است، اهمیت دارد. جنبه‌های کاربردی و نحوی نشانه‌ها که به ترتیب در ارتباط با فعالیت‌ها و چیدمان فضا هستند، با تأثیر

نقش عوامل نشانگی در حس مکان

چه سوسور که با نوعی نگاه اجتماعی به بررسی نشانه‌ها پرداخته و معتقد به تأثیر عوامل ذهنی در شکل‌دهی نشانه‌هاست، و چه پیرس که در بررسی نشانه‌ها فرآیند آن را مورد مطالعه قرار داده است، هر دو به تأثیر «زمینه» در تعبیر و تأویل نشانه‌ها معتقد بوده و بستر را عاملی مهم در «معناسازی»، که از ویژگی‌های نشانه‌هاست، قلمداد می‌کنند (ساسانی، ۱۳۸۹، ۲۶). هنر معماری نیز که با تکیه بر «معانی» به مکان‌مند کردن فضا می‌پردازد، در بسیاری از عوامل وابسته به بستر ریشه دارد و بدین واسطه بر مخاطب تأثیرگذار است. بنابراین همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، نشانه‌ها به‌عنوان یکی از غنی‌ترین عوامل معناساز در معماری مطرح هستند که با تأثیرپذیری از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... بر بسیاری از الگوهای فعالیتی استفاده‌کنندگان در محیط ساخته شده مؤثرند. مؤلفه‌های سازنده فضای معماری با ایجاد تصاویر ذهنی و ادراکی درونی نسبت



ج



ب



الف

تصویر ۵- (الف) استفاده از فرم‌های تداعی‌کننده در پیکر «بندی بنای معماری» (تداعی دوره و بینشی خاص در معماری) (ساختمان AT&T، طراحی فیلیپ جانسون) ماخذ: (لنگ، ۱۳۸۶، ۱۲۳). (ب) شکل‌دهی فضای معماری به منظور القاء هدفمند حسی خاص در مخاطب به واسطه رمزگانی که ریشه در کهن‌الگوها دارد (ایجاد فضایی با سقف بلند و ستون‌های قطور و منظم در فضای یک بانک به منظور ایجاد حس قدرت و استواری و توانمندی) ماخذ: (www.Pcparsi.com). (ج) بکارگیری مصالحی خاص در فضای معماری به منظور ایجاد حس‌های مورد نظر طراح که به صورت رمزگان برای مخاطبین به صورت ناآگاهانه و گاه آگاهانه قابل رمزگشایی هستند (القای حس سردی با استفاده از بتن و گرم کردن حس فضا در کنار آن با بکارگیری چوب) (کتابخانه و غذاخوری انجمن فیلیپ آکستر، طراحی لویی کان).

سوسور محسوب می‌شود، بیان‌کننده رابطه سلبی و افتراقی میان نشانه در ارتباط با دیگر نشانه‌های موجود در آن ساختار است (چندلر، ۱۹۵۲، ۵۰). سوسور معتقد است: «مفاهیم به‌گونه‌ای اثباتی و ایجابی و تنها به‌موجب محتوایشان تعریف نمی‌شوند، بلکه به‌گونه‌ای سلبی و از طریق تقابل با دیگر اجزای همان نظام ارزش می‌یابند. آنچه مشخص‌کننده هر نشانه است، به‌بیان دقیق، بودن آن چیزی است که نشانه‌های دیگر نیستند.» این ویژگی نشانه‌های نمادین می‌تواند ایجادکننده «شخصیت مکان^{۲۲}» و تقویت «روح مکان^{۲۳}» باشد که از مهم‌ترین مفاهیم در ارتقای حس مکان محسوب می‌شود. شخصیت مکان که از ویژگی‌های منحصر‌بفرد هر مکان است، به‌واسطه معانی و تداعی‌های ذهنی حاصل از نمادها و فعالیت‌های جاری در آن مکان شکل می‌گیرد. هر نشانه در مکانی خاص در تمایز با دیگر عوامل موجود در ساختار، ایجادکننده ارزشی است که ویژگی خاص مکان محسوب شده و شخصیت و روح مکان تلقی می‌شود.

بر ساختار کالبدی فضای معماری در ارتقای حس مکان مؤثرند. جنبه معنایی نشانه‌ها نیز که گاه در قالب مؤلفه‌های کالبدی در فضای معماری (شمایل، نمایه و نماد) نمود می‌یابند، با تأثیرگذاری بر احساسات زیباشناسانه، هویتی و اجتماعی در ایجاد حس مکان نقش به‌سزایی دارند.

بررسی مفاهیم حس مکان در ارتباط با نشانه‌شناسی

مفاهیمی همچون «مکان‌دوستی^{۲۴}» و «تعلق به مکان^{۲۵}» که از مفاهیم مطرح در بررسی مفهوم حس مکان است، می‌تواند به‌واسطه مفهوم «دلالت» نشانه‌های نمادین که ریشه در تجربیات شخصی، آموزه‌های اجتماعی و فرهنگی، تداعیات ذهنی و... دارد، تحقق یابند. «ارزش» که از دیگر مفاهیم مطرح در نظریه نشانه‌شناسی

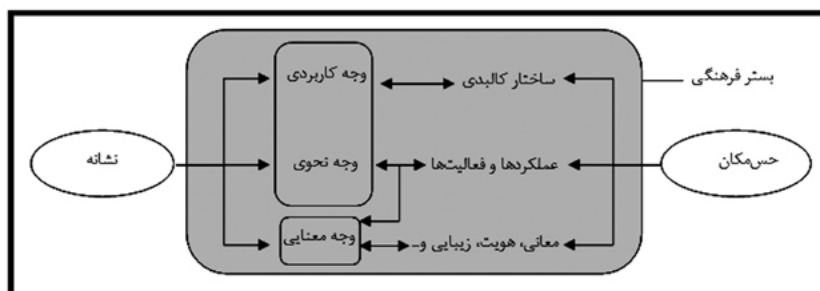
نتیجه

تفسیرگر است و بنابراین نقش معانی تداعی‌کننده در طراحی فضای معماری و چگونگی ادراک مخاطب اهمیت می‌یابد. بررسی نشانه‌ها نشان می‌دهد، سه جنبه متمایز در تئوری نشانه‌شناسی مطرح است: سویه کاربردی، سویه معناشناسانه و سویه نحوی. از این‌رو، هر مسئله نشانه‌شناسی را می‌توان از یکی از این جنبه‌ها مطالعه نمود، اما شیوه درست‌تر، در نظر داشتن همزمان هر سه عامل است. همان‌گونه که مشخص است، در این دیدگاه نوع ادراک مخاطب اساس تفسیر نشانه قلمداد می‌شود. کاربردشناسی مطالعه «ارتباط بین نشانه‌ها و تفسیرگرهاست». معناشناسی مطالعه «ارتباط نشانه‌ها با چیزی است که نشانه‌ها در مورد آنها بکار می‌روند» و نحو، مطالعه «رابطه شکلی نشانه‌ها با یکدیگر است».

مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد حس مکان در دو دسته «معانی» و «ساختار کالبدی» فضا قابل بررسی هستند. بنابراین در مطالعه چگونگی تأثیرگذاری نشانه‌ها بر حس مکان، بررسی سه وجه کاربردی، نحوی و معنایی نشانه‌ها اهمیت دارد. جنبه‌های کاربردی و نحوی نشانه‌ها که به ترتیب در ارتباط با فعالیت‌ها و چیدمان فضا هستند، با تأثیر بر ساختار کالبدی فضای معماری در ارتقای حس مکان مؤثرند. در دیدگاه مدرن که می‌توان آن را

با توسعه جوامع انسانی و بروز خلأ معانی در فضاهای ساخته‌شده، کیفیت فضاها و نقش مؤلفه‌های ادراکی در شکل‌دهی فضاهای مختلف مورد توجه طراحان و برنامه‌ریزان محیطی قرار گرفته است. توجه به چگونگی تأثیر متقابل محیط و فضای ساخته‌شده بر ذهنیات و رفتارهای انسانی، یکی از پیامدهای این امر محسوب می‌شود. فضاهایی که القاءکننده‌ی احساس تعلق و هویت و به‌دنبال آن آرامش و لذت در ذهن مخاطب بوده و احساس حضور و بودن در مکان را در وی زنده می‌سازد. از مهم‌ترین عوامل مؤثر در کیفیت معنایی فضای معماری، می‌توان به حس مکان اشاره کرد. حس مکان متأثر از معانی و بسیاری از قراردادهای روانی-رفتاری اجتماع است که می‌تواند تعیین‌کننده نوع ارتباط مخاطب با آن فضا و تداوم فعالیت‌های وی در فضای معماری باشد.

در این مطالعه «نشانه» به عنوان یکی از عوامل معنا ساز در ادراک مفاهیم فضای معماری شناخته شده است. نشانه‌ها می‌توانند در جهت ارتقای حس مکان و ایجاد کیفیتی بهتر در ارتباط با فضای معماری، در فرآیند طراحی، نقش به‌سزایی ایفا نمایند. با توجه به ویژگی نشانه‌ها و وابستگی آن به «زمینه»، «دلالت» میان دال و مدلول وابسته به نوع دریافت و ادراک



نمودار ۳- چگونگی تأثیرگذاری عوامل نشانه‌شناسی در ارتقای حس مکان.

جهت مکان‌مند شدن فضای معماری باشند. مدل پیشنهادی تحقیق حاضر چگونگی تأثیر عوامل نشانگی بر حس مکان را توضیح می‌دهد. در بررسی عوامل نشانگی یادشده که در ایجاد حس مکان مؤثرند، این نتیجه حاصل آمد که جنبه‌های مختلف نشانگی در مقیاس‌ها و مؤلفه‌های خاصی در طراحی فضا تجلی بیشتری دارند. وجه کاربردی نشانگی که به واسطه نوع کاربری و فعالیت‌ها شکل می‌گیرد، در پیکره‌بندی فضا و به تبع آن در پلان معماری آن نمود بیشتری دارد. وجه نحوی نشانگی که بر اساس نوع روابط فضاها و چیدمان شکل می‌گیرد، در تعیین سلسله‌مراتب و به تبع آن بیشتر در مقطع معماری نمود می‌یابد. وجه معنایی نشانگی نیز غالباً به صورت مؤلفه‌ای کالبدی که ریشه در مبانی زیبایی‌شناسی، هویتی و... دارد تجلی می‌کند. مبانی که در بسیاری از آموخته‌های اجتماع‌پذیر، تداعیات ناشی از کهن الگوها و... ریشه داشته و در قالب شمایل، نمایه و گاه نماد در کالبد فضای معماری متجلی می‌شوند.

اوج عملکردگرایی دانست، بیش از هر شیوه‌ای به این وجه از نشانگی توجه شده و گاه این نقد بر تفکر مدرن مطرح گردیده که توجه یک‌جانبه به وجه پراگماتیک نشانگی، موجب ایجاد خلاء معنا در شکل‌دهی فضاها شده است. در مقابل نقد وارده به تفکر مدرن، دیدگاه پست‌مدرن شکل گرفت که با تکیه بر ویژگی‌های زمینه و جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی به تقویت وجه معنایی در شکل‌دهی فضای معماری می‌پردازد. جنبه معنایی نشان‌ها که گاه در قالب مؤلفه‌های کالبدی در فضای معماری (شمایل، نمایه و نماد) نمود می‌یابند، با تأثیرگذاری بر احساسات زیباشناسانه، هویتی و اجتماعی در ایجاد حس مکان نقش به‌سزایی دارند که مدل ارائه‌شده (نمودار ۳) نشان‌دهنده این رابطه میان عوامل نشانگی و حس مکان است. آنچه امروزه به عنوان عامل نشانگی در معماری به کار گرفته می‌شود، عموماً در قالب نماد تجلی می‌یابد، حال آنکه طبق نتایج حاصل از این تحقیق، استفاده از وجوه دیگر نشانگی که در پیکره‌بندی و نوع ارتباط فضاها مؤثرند، می‌تواند عاملی در

پی‌نوشت‌ها

- ۱ مکان: Place؛ صیغه اسم ظرف است. مشتق از کون به معنای «بودن» و به معنای مطلق «جا» (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سیزدهم) و بودن خود به معنای «وجود هستی» و «هستی داشتن» است. همچنین گذراندن عمر و «زندگی کردن» نیز معنا می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سوم). یکی دیگر از معانی بودن، «واقع شدن» و «روی دادن» است می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سوم).
- ۲ تصویر ذهنی: Mental Image.
- ۳ حس مکان: Sense of Place.
- ۴ نشان‌ها قابل تقسیم‌بندی در سه دسته شمایل، نمایه و نماد می‌باشد.
- ۵ مرگ مؤلف: طبق دیدگاه رولان بارت (۱۹۸۰-۱۹۱۵)، فیلسوف و نشان‌شناس معاصر فرانسوی، مؤلف پس از نگارش اثر خود، متنی را از خود برجای می‌گذارد که دیگر تنها به وی وابسته نیست بلکه متنی است که مستقل از پدیدآورنده‌اش به زندگی ادامه می‌دهد و معنای متفاوتی می‌آفریند؛ معنایی که حاصل مواجهه خوانندگان با متن است.
- ۶ از دیدگاه فریدماند دو سوسور زبان‌شناس، نشان‌شناسی (Semi Logy) دانشی بود که به مطالعه نقش نشان‌ها به مثابه بخشی از زندگی اجتماعی می‌پردازد. همچنین از دیدگاه برای چارلز پیرس فیلسوف، رشته مطالعاتی که او نشان‌شناسی (semiotics) می‌نامید، نظریه صوری نشان‌ها بود که با منطق ارتباط نزدیکی داشت.
- ۷ دلالت، قابل مطالعه در دو دسته دلالت ضمنی (Connotation) و دلالت مستقیم (Denotation) می‌باشد.
- ۸ معنا: Meaning.
- معانی در دو سطح معانی صریح یا اشارتی (Denotative) و معانی ضمنی یا التزامی (Connotative) قابل مطالعه هستند.
- 9 Saussure, Ferdinand de.
- 10 Semi logy.
- 11 Charles pierce.

فهرست منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران.
 اهری، زهرا (۱۳۸۷)، کاربرد روش چارلز مورس در مطالعه نشان‌های معماری شهری، مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی نشان‌شناسی هنر، نشان‌شناسی فرهنگی، موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، تهران.

12 Semiotics.

۱۳ دال: Signifier.

طبق تعریف مفسران معاصر، دال عبارت است از شکلی که نشانه به خود می‌گیرد.

۱۴ مدلول: Signified.

طبق تعریف مفسران معاصر، مدلول عبارت است از مفهومی که نشانه به آن ارجاع دارد.

15 Symbol.

16 Icon.

17 Sign.

18 Charles Morris.

۱۹ تداعیات سیماشناختی، برانگیخته از تمثیل‌هایی است که بصورت مستقیم و بدون تفکر عمیق حاصل آمده و در مبانی اصول گشتالت (Gestalt Psychology and Cognitive Science) ریشه دارد (آفرینش نظریه معماری، ۱۳۸۶).

۲۰ مکان‌دوستی: Topophilia.

۲۱ تعلق به مکان: Belonging to a Place.

۲۲ شخصیت مکان: Place Character.

۲۳ روح مکان: (Genius loci (soul or spirit of place).

- برودبنت، جفری (۱۳۸۵)، راهنمایی ساده در باب نظریه نشانه‌ها در معماری، نشریه ما (فصلنامه معماری ایران)، شماره ۲۱، صص ۱۶-۲۱.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، مکان و بی‌مکانی: رویکردی پدیدارشناسانه، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۴، صص ۴۲-۴۷.
- حبیبی، س. م. و زهرا اهری (۱۳۷۵)، مکتب اصفهان، زبان طراحی شهری در شهرهای کهن: گذر از فضای کهن به فضای نوین، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه: مهدی پارسا، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴)، معنای محیط مصنوع، ترجمه: فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.
- ژولین گرمس، آلژیرداس (۱۳۸۷)، نقصان معنا، ترجمه: شعیری، حمیدرضا، انتشارات علم، تهران.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، انتشارات علم، تهران.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۳)، نشانه‌شناسی لایه‌ای و کاربرد آن در تحلیل متن هنری، مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، انتشارات علم، تهران.
- فلاح، محمدصادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۵۷-۶۱.
- کالی، پل و لیتزا، یانتس (۱۳۸۰)، نشانه‌شناسی، ترجمه: محمد نبوی، شیرازه، تهران.
- لنگ، جان (۱۳۸۶)، آفرینش نظریه معماری، ترجمه: علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (۱۳۸۹)، مجموعه مقالات ششمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران.

Chandler, Daniel (2007), *Semiotics: The Basics*, Routledge, London.

Cross, Jennifer E. (2001), *What is Sense of Place, Research on Place & Space Website*, New York.

Hummon, David (1992), *Community Attachment: Local Sentiment & Sense of Place*, Plenum, New York.

Morris, Charles (1946), *Signs, Language and Behavior*, Braziller, New York.

Rapoport, A. (1990), *The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach*, the University of Arizona Press, Tucson.

Relph, E. (1976), *Place and Placelessness*, Pion, London.

Saussure, F. de. (1974), *Course in General Linguistics*, Duckworth, London.

http://www.western.edu/headwtrs/Archives/headwaters12_papers/cross_paper.html.

<http://www.pcparsi.com>.